

فصل دوم:

ارتش «سازمان» در استراتژی عراق

□ استراتژی جنگ جبهه‌ای سازمان

رهبری سازمان با این تصور که سرنوشت جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده است و با توجه به اینکه ابرقدرت‌ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح آمریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت. از این رو رجوی در پی امضای معاهده‌ای در فرانسه با «طارق عزیز» - معاون نخست‌وزیر وقت عراق - و به بهانه تحت فشار قرار گرفتن از سوی دولت فرانسه، در ۱۷ خرداد سال ۶۵ وارد بغداد گردید. پس از ورود وی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ به تدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه‌های تشکیلاتی سازماندهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه، ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند.^۱ در این عملیات‌ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد گردید.

۱. برگرفته از بولتن نظامی - تحلیلی سپاه پاسداران، قرارگاه غرب - سال ۱۳۶۷.

بر اساس آمار، این عملیات‌ها از یک طرف برای سازمان یک موفقیت محسوب می‌شد و از طرف دیگر با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه‌های جنگی رژیم صدام سیر صعودی داشت. با توجه به این نکته و ضربه‌ی وارده به سازمان در پاکستان در آن زمان و ضربات وارده به تیم‌های ترور سازمان در داخل کشور، تشکیلات عملاً با قبول شکست استراتژی جنگ چریک شهری، که از ابتدای تشکیل سازمان مدعی آن بود، به استراتژی «جنگ جبهه‌ای» یا به تعبیر خود «جنگ آزادیبخش» روی آورد.

جابانی در این باره می‌نویسد:

مبارزه مسلحانه چریکی وقتی در داخل کشور به علل مختلف تدارکاتی و تاکتیکی و نظامی و از همه مهم‌تر [شکست در] جلب حمایت و همراهی توده‌ها نتواند به حیات خود ادامه دهد، باید از نقطه‌ای خارج از مرزها و با حمایت خارجی راهی برای ادامه حیات خود بیابد. سازمان مجاهدین به خاطر کسب سریع قدرت از طریق عملیات نظامی جبهه‌ای... همه نیروهای خود را بسیج و به عراق اعزام نمود تا از نعمت جنگ ایران و عراق برای بسط قدرت نظامی خود بهره جوید.^۱

رجوی در نشست‌های خصوصی، این تغییر استراتژی را چنین توجیه کرد:

جنگ چریک شهری با هدف زدن سرانگشتان رژیم در شهرها (پاسدارکشی و شکستن طلسم اختناق) اگرچه نسبت به جنگ منطقه‌ای در فاز متری تری قرار دارد - زیرا که با نیازها و ملزومات فرم‌اسیون بورژوازی وابسته انطباق بیشتری داشته و منبع نیرو و مکان عملش را در شهر جست و جو می‌کند - اما از آنجا که زمان بر است و در تور پلیس نظامی و در احاطه کامل دشمن عمل می‌کند، میکرو و در کوتاه مدت بلاجواب است.

وقتی کسی پاسدارکشی را در دستگاه ذهنی خود می‌کند، رژیم را به اثبات می‌انگارد و می‌پندارد که این رژیم پوسیده حالاً حالاها هست. در این دستگاه تا قبل از تشکیل ارتش آزادیبخش تعادل قوا بین ما و دشمن به وضوح مبین آن بود که سقوط شتابان یا سرنگونی ضربه‌ای و سریع جواب نداشت.

در پاسدارکشی عملاً روی آزادی کار می‌کردیم و نه روی جنگ؛ در حالی که این با شعارمان «صلح صلح تا آزادی» نمی‌خواند. تنها [تیم‌های ترور] به داخل می‌رفتند و عملیات قهرمانانه انجام می‌دادند و ما روی پایه‌ی اساسی رژیم یعنی جنگ کار نکردیم.

۱. جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: ص ۶۷.

جنگ آزادیبخش تجربه‌ی کاملاً جدیدی در تاریخ معاصر جهان و در مداری چپ‌تر و کیفی‌تر و تکاملی‌تر از همه‌ی استراتژی‌های نظامی قرار دارد. با هدف طلسم‌شکنی در کوتاه‌مدت و با توسل به اصل طلایی حد اکثرتهاجم در جنگ تمام عیار و تحرک مطلق، خود را در جنگ انقلابی تجلی می‌کند.

مهمترین مختصات جنگ آزادیبخش نوین عبارت‌اند از:

الف: این افق در مقابل جنگ آزادیبخش گسترده است که چند بار دستگاه نظامی رژیم را می‌لرزانیم و می‌رویم و برمی‌گردیم و یک بار هم می‌زنیم و می‌رویم که می‌رویم. بنابراین - چشم‌انداز سرنگونی وجود دارد.

ب: در مرحله‌ی نهایی جنگ آزادیبخش نوین از توقف و سکون و استقرار در بین راه خبری نیست. خیز اول برای تسخیر تهران خیز آخر هم هست. در این راه یا رژیم کمر ما را می‌شکند و یا ما کمر رژیم را.

ج: تفاوت طلسم‌شکنی در جنگ شهری و جنگ آزادیبخش نوین این است که اولی فقط به اختناق می‌زند و دومی هم به اختناق می‌زند و هم به سرپوش اختناق [یعنی جنگ]. تزریق نکردن عنصر جنگ در رگ و ریشه‌ی خطوطمان پیوند ما و توده‌ها را آنچنان که باید برقرار نمی‌کرد. استراتژی مجاهدین در گذشته اساساً از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به عنصر جنگ رنج می‌برد و عمق دیالکتیک جنگ و اختناق را در نمی‌یافته، در جوهر جنگ آزادیبخش نوین، ما درست حلقه‌ای را چنگ زده‌ایم که قبلاً از دست در رفته بود و آن جنگ ایران و عراق است و دیگر اینکه در دستگاه چریک شهری ما باید دنبال پاسدارها می‌گشتیم اما در جنگ آزادیبخش نوین این رژیم است که خودش با پای خودش به مرز آمده و ما باید کمرش را پای مرز بشکنیم.^۱

به نوشته مسعود جابانی عضو سابق سازمان: «جایگزینی جنگ جبهه‌ای به جای جنگ چریک شهری، به دلیل شکست جنگ چریک شهری در داخل ایران، ضرورت وابستگی به دولت عراق را که در حال جنگ با ایران بود می‌طلبید... پذیرش جنگ جبهه‌ای آن هم از مرزی که دشمن متجاوز، آن را شروع کرده و بمب‌ها و موشک‌های آن هر روز بر سر مردم کوچه و بازار فرود می‌آمد و خانه‌های مردم را خراب می‌کرد و مردم را به عزای نشانند، بسیار ضدملی و نامشروع‌تر از جنگ چریک شهری بود... سال ۱۳۶۵ رسماً و علناً پایان جنگ بی‌نتیجه شهری اعلام [شد] و آقای رجوی در نشست اعلام داشت

۱. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: صص ۲۲ - ۲۳؛ برگرفته از متن نوار ویدئویی سخنرانی رجوی.

که من بعد جنگ میکرو شهری جای خود را به جنگ ماکروی مرزی می‌دهد. و این سرآغاز ادای دین به رژیم یعنی بود و سازمان مجاهدین را در مناسبات رژیم صدام به سمت حل شدگی سوق داد.^۱

مهندس علی اکبر راستگو از مسئولان سابق روابط خارجی سازمان که مدتی هم در بخش نظامی داخل عراق فعالیت داشته است، چگونگی تغییر استراتژی سازمان را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی - استراتژیک سازمان، دست غیبی به یاری مسعود رجوی آمد. دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد. شورای ملی مقاومت در نشست ۲۳ اردیبهشت ماه ۶۵ خود طی بیانیه‌ای اعلام کرد که «برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند. «... به دنبال عزیمت مسعود رجوی از پاریس به بغداد، در همه امور سازمان تغییراتی ایجاد شد. این تغییرات در شیوه سازماندهی نیروها و جنگ برای سرنگون کردن حکومت اسلامی در نظر گرفته شده بود. در همین راستا، شیوه جنگ‌ها که پیش از آن پارتیزانی در کردستان و جنگ چریک شهری در شهرهای ایران بود، به شکل جنگ‌های گردانی در مناطق مرزی با ارتش و سپاه پاسداران ایران سازماندهی شد. ضمن اینکه این دوران مصادف بود با شدت گرفتن جنگ هشت ساله بین ایران و عراق.

با آغاز عملیات گردانی که تکامل جنگ‌های چریکی و پارتیزانی نامگذاری شد، استراتژی جنگ آزادیبخش در آذرماه ۱۳۶۵ پا گرفت. در این راستا چون این استراتژی در نهایت به سود طرف عراقی تمام می‌شد، سیل آموزش‌های نظامی، کمک‌های مادی، تسلیحاتی، پشتیبانی، لجستیکی، اطلاعاتی و سلاح‌های عراقی به سمت سازمان مجاهدین خلق سرازیر شد.^۲

هادی شمس‌حائری عضو سابق شورای مرکزی سازمان که خود تا سال ۱۳۷۰ در عراق با تشکیلات

همکاری می‌کرد، درباره حضور مسعود رجوی در عراق و تغییر استراتژی سازمان چنین نوشته است:
در سال ۱۳۶۵ به دلیل پاره‌ای مسائل که بر ما معلوم نیست، و آن طور که مجاهدین می‌گویند در

۱. جابانی، روانشناسی خشونت و ترور...: صص ۶۸ - ۶۹.

۲. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۲ - ۳۹۳.

یک معامله پنهانی بین فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی، رجوی از فرانسه اخراج و به عراق عزیمت می‌کند. رجوی در درون روابط ادعا کرد که از مدت‌ها قبل قصد داشته که به عراق بیاید. (رجوی چند روز پس از ورودش به عراق از محل اقامتش در بغداد طی یک مکالمه تلفنی به نگارنده گفت که من مدت‌ها پیش می‌خواستم به عراق بیایم اما شرایط اجازه نمی‌داد.) اما در روابط بیرونی چنین وانمود می‌کرد که دولت فرانسه در اثر زد و بندهای امپریالیستی و توطئه چریک‌های فدایی خلق، او را اخراج نموده و ناگزیر گشته به عراق بیاید. با آمدن رجوی به عراق که از روی ناچاری و اجبار بود، بار دیگر ماشین تحلیل سازمان به کار افتاد و طی نشست‌های متعدد این پرواز را پرواز سرنوشت‌ساز و نقطه عطف پرخیر و برکت برای «مقاومت» ایران برآورد کردند و گفتند: «با آمدن رهبری به عراق ما اکنون در فاز سرنگونی [جمهوری اسلامی] قرار گرفته‌ایم»... پس از چند ماه گفتند که «سازمان به این نتیجه رسیده که جنگ چریک شهری و فرماندهی از پشت خط تلفن، راست روی بوده و جوا بگوی به میدان کشیدن عنصر اجتماعی و سرنگونی نیست و به منزله عبور از سوراخ سوزن است و حالت میکرو دارد... با آمدن «برادر» به عراق اوضاع دگرگون شده و ما در آستانه حاکمیت قرار گرفته‌ایم و لذا عملیات نظامی هم باید متناسب با این مرحله، یعنی ماکرو باشد. از طرف دیگر ما تا به حال از فرصت جنگ ایران و عراق، آنچنان که باید و شاید استفاده نکرده‌ایم و به آن بهای کافی نداده‌ایم. در صورتی که چنین موهبتی در کنار ما وجود دارد و ما می‌توانیم جنگ جبهه‌ای را با رژیم شروع کنیم...» در اثبات و درستی خط تشکیل ارتش و اندر مزایا و برکات و تردیدناپذیری آن، چنان با شور و شوق و خوش‌باوری سخن می‌گفتند که گویا این آدم‌های آنها نبودند که در مورد خط و خطوط قبلی هم با همین اصرار و پافشاری، آنها را درست‌ترین می‌خواندند.^۱

در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) انتشار یافت، ماجرای رفتن رجوی به عراق برای همکاری نظامی مستقیم با ارتش صدام، این‌گونه تشریح شد:

در ژوئن سال ۱۹۸۶ [خرداد ۱۳۶۵]، فرانسه رجوی را طبق آنچه رسانه‌ها حدس می‌زدند معامله‌ای با دولت ایران باشد، مجبور به ترک آن کشور ساخت. طبق این گزارشات، سفر رجوی، بهایی بود که فرانسه برای آزادی‌گروگان‌های فرانسوی در لبنان پرداخت. سازمان مجاهدین خلق این اخراج را به عنوان «پرواز تاریخ‌ساز رجوی برای صلح و آزادی» جلوه

۱. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): صص ۵۵ - ۵۶.

دادند. وکیل سابق رجوی، که یک حقوقدان ایرانی مقیم فرانسه بود،^۱ این حرکت را چنین بیان می‌دارد: «وقتی رجوی به فرانسه آمد، او و هوادارانش به سرعت با کمبود پول مواجه شدند. دولت عراق به وی پیشنهاد حمایت داد و آنان پذیرفتند. در درازمدت، آنان به عوامل رژیم عراق مبدل گشتند و بیشتر اعتبار خود را در ایران از دست دادند.»

پژوهشگر نظامی «آنتونی کوردزمن» تجزیه و تحلیل دیگری را ارائه داد: «نتیجه نهایی اقدام فرانسه، در هر حال، دادن امکان دسترسی بسیار بیشتر رجوی به تسلیحات، امکانات آموزش در نزدیکی مرز، و منابع مالی بیشتری بود.»

طبق گزارشات مطبوعات، بیش از هزار عضو مجاهدین در اسقرار رجوی در بغداد به وی پیوستند. عراقی‌ها نیز برای دهن کجی به دولت ایران، از او در مراسمی که معمولاً در مورد رهبر یک دولت صورت می‌گرفت، استقبال نمودند...

برای انجام عملیات نظامی که میزان تهدید آن برای ایران به طرز مضحکی با «پشه» مقایسه شده است، مجاهدین اتحاد جانبدارانه‌ای با عراق تحت حاکمیت صدام حسین به پیش برده، ارتش آزادبخش ملی مجاهدین که به لحاظ پول، تسلیحات، پایگاه (تقریباً ۵ پایگاه و اجازه وارد آوردن ضربه) به صدام متکی بود، به ابزاری در جنگ عراق با ایران مبدل گشت.^۲

سازمان هم در پاسخ به بیانیه وزارت خارجه آمریکا با تأکید بر ناگزیر بودن انتقال تشکیلات به عراق، تشکیل ارتش در ادامه «سیاست صلح» را «موجب شکوفایی» خواند «و آلت دست بودن» آن توسط رژیم صدام را «ادعای کذب» توصیف نمود،^۳ و هم‌سویی سازمان با دول غربی در همکاری با عراق به دلیل روابط حسنه آمریکا و اروپا و رژیم صدام در آن مقطع (۶۵) را یادآوری کرد:

تهیه‌کنندگان گزارش وزارت خارجه عمداً از یاد می‌برند که مجاهدین زمانی به عراق رفتند که،

۱. منظور عبدالکریم لاهیجی است که در سال ۵۸ و ۵۹ وکیل محمدرضا سعادت‌عی عضو مرکزیت سازمان در ماجرای رابطه اطلاعاتی با کشور شوروی، بود. وی تا مدت‌ها از سازمان حمایت می‌کرد و در خارج کشور نیز از حامیان و وابستگان سازمان محسوب می‌شد اما از سال ۶۲ به بعد به تدریج روابط او با سازمان تیره شد و در زمره مخالفان سازمان درآمد. لاهیجی کاندیدای سازمان برای مجلس بررسی قانون ساسی در سال ۵۸ بود و در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی، هم خود عضو اصلی شورای معرفی نمایندگان ترقی‌خواه در کنار رجوی و خیابانی بود و هم به عنوان کاندیدای سازمان معرفی گردید. در پاریس نیز ارتباطات و امکانات لاهیجی در خدمت تثبیت موقعیت سازمان و شورای مقاومت قرار گرفت. نشریه مجاهد، ش ۱ و ش ۲ و ش فوق‌العاده ۵ و ش ۲۷ و ش ۵۸.

۲. بال شکسته: صص ۱۸ و ۲۰.

۳. دموکراسی خیانت شده: صص ۱۴۸ - ۱۵۳.

قبل و بعد از آن، عالی‌ترین روابط بین آمریکا و اروپا با عراق برقرار بود و عالی‌رتبه‌ترین سناتورهای آمریکایی یا مقام‌های وزارت خارجه به عراق رفت و آمد داشته و مقام‌های عراقی توسط رییس‌جمهور آمریکا، پذیرفته می‌شدند.^۱

در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق، پیام رجوی در آستانه ۳۰ خرداد مبنی بر اعلام تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی» منتشر شد.^۲ بعدها روز ۳۰ خرداد به عنوان زمان تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه علنی سازمان در سال ۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامه همان استراتژی خرداد ۶۰ شکل گرفته است.

در اطلاعیه تأسیس ارتش سازمان، رجوی چنین اعلام کرد:

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استقرار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بود و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران در دوران معاصر است.^۳

دو هفته پس از تشکیل ارتش سازمان، خبر یک ملاقات دیگر مسعود رجوی و صدام حسین انتشار یافت:

در این دیدار، رییس‌جمهور عراق تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را به رهبر مقاومت ایران تبریک گفت، و آن را ارتشی که برای صلح مبارزه می‌کند نامید. متقابلاً برادر مجاهد مسعود رجوی از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی، روز ملی عراق و جشن‌های سی ژوئیه را به رییس‌جمهور عراق تهنیت گفت.^۴

۱. همان: ص ۱۵۷.

۲. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۹۸: ص ۱.

۳. بررسی اطلاعاتی عملیات فروغ...: ص ۲۳. نیز متن اصلی اطلاعیه ۲۹ خرداد رجوی مندرج در نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۹۸، ۶۶/۳/۲۹: ص ۱.

۴. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۱: ص ۱.



ملاقات صدام با مسعود رجوی

□ عملیات‌های سال ۱۳۶۶

با اعلام تشکیل ارتش آزادیبخش که با تبلیغات زیاد و اغراق‌آمیز در رسانه‌های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، کمیت و کیفیت عملیات‌های خود را شدت بخشید. شمس حائری که خود در آن زمان در داخل تشکیلات و به عنوان عضو شورای مرکزی از نزدیک ناظر وقایع بوده است، می‌نویسد:

ارتش آزادیبخش آخرین استراتژی از نوع مسلحانه بود که به گل نشسته بود. تعداد نفرات این ارتش هرگز از دو هزار نفر (جز در مقطع عملیات فروغ جاویدان که از تمامی اروپا و آمریکا نیرو بسیج کرده بودند و عده زیادی اسرای جنگی را نیز اِبا تهیدید و تطمیع^۱ در آن وارد نمودند و رقم نفرات را به شش هزار نفر رساندند)، تجاوز نکرد. سربازان مسعود و مریم (اصطلاحی که به رزمندگان داده بودند) طی چند عملیات توانستند ضرباتی به رژیم بزنند و تعدادی از پاسداران و سربازان ایرانی را به اسارت بگیرند. در تمامی این عملیات، دیده‌بانی و توپخانه ارتش عراق به کمک ارتش آزادیبخش می‌آمدند و آنها تعیین می‌کردند که از کدام نقطه باید حمله شود و اساساً بدون حمایت عراق عملیات غیرممکن بود. این حملات اما از خاک دشمن و در بوجوه جنگ ایران و عراق قبل از اینکه نتایج و دستاوردهای مثبت سیاسی داشته باشد، تأثیر منفی روی مردم گذاشت و به ضد خود تبدیل شد، و به علت نامشروع بودن نتوانست نیروهای نظامی و مردم ایران را به سوی خود جلب کند. این حملات اگرچه پیروزی‌های مقطعی و ناچیز نظامی دربر داشت، اما بهره‌های تبلیغاتی و سیاسی آن به جیب رژیم جمهوری اسلامی ریخته می‌شد.^۱

آنچه که به نام ارتش آزادیبخش سازمان، در عرصه تبلیغات ارائه می‌شد، در واقع چیزی نبود جز بخشی از ارتش عراق، با این تفاوت که نفرات آن دارای ملیت عراقی نبودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند ولی در کنار نیروهای صدام علیه کشور سابق خود می‌جنگیدند. در طول جنگ هشت ساله، به دلایل مختلفی از جمله تحولات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی، مناطقی از خاک ایران و عراق مدتی توسط دیگری تصرف می‌شد و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز رژیم بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و سایر متحدان منطقه‌ای و غربی به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشته است.

۱. شمس حائری، مرداب (نسخه اینترنتی): ص ۵۷.

در سال ۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، عراق با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، آمریکا و اروپای غربی، استراتژی نظامی خود را تغییر داد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش بخشید. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به سوی عراق سرازیر شد، تا آنجا که شتاب برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی» این کشور خوانده شد.^۱ تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید «تهاجمی» ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی رژیم بعث عراق صورت پذیرفت.

عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۰ لشکر مجهز و آموزش دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان در دل این مجموعه بزرگ وظیفه مشارکت در برخی عملیات ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده نظامی ایران در مناطق مرزی را برعهده داشت. و چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه نیروهای ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب را در موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه اطلاعاتی سریع اسرا را به انجام برسانند، به یگان ویژه‌ای با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. به نوشته کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مثلاً در مناطق جنوبی «بیشترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آنجا انجام می‌شد».^۲

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات آنها در داخل خاک عراق و مناطق جنگی علیه ارتش صدام روند رو به افزایشی یافته بود. به گونه‌ای که می‌توان، تشکیل ارتش سازمان را از این زاویه، واکنش و حرکت انفعالی رژیم بعث در مقابل شکل‌گیری تیپ‌ها و لشکرهای مبارزان عراقی تحت‌نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نیز محسوب نمود. البته کمیت و کیفیت عملیات‌های نیروهای مبارز عراقی به مراتب بسیار بیشتر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بود. به طور نمونه در طول دو ماهه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها «بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق» انجام دادند.^۳

۱. پایان جنگ...: صص ۲۰-۳۳.

۲. همان: ص ۵۱.

۳. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: ص ۱۴.

ارتش عراق نیز برای بهره‌برداری‌های اطلاعاتی و جنگ روانی، در بعضی حملات پراکنده، نیروهای سازمان را به کار می‌گرفت و گاه گروه‌هایی از آنها را در برخی مناطق متصرفی خود مستقر می‌کرد و تعدادی از ضربات معمول و متداول دوران جنگ را به نام سازمان ثبت می‌نمود. در مواردی هم نیروهای سازمان در عملیات‌های ایزدایی علیه واحدهای کوچک و پراکنده مناطق جنگی، خود به تنهایی اقدام می‌کردند، که در این موارد هم، پشتیبانی لازم اطلاعاتی و لجستیکی ارتش عراق کماکان وجود داشت. در چند مورد نیز بخشی از غنائم جنگی متصرفی ارتش عراق و اسرای ایرانی در اختیار سازمان قرار می‌گرفت تا در تبلیغات رسانه‌ای، به نمایش گذاشته شوند و برای ارتش آزادیبخش سازمان هویت و عظمت و ابهت فراهم سازند.

در تبلیغات سازمان مانند سایر موارد، تصویر به شدت اغراق شده و خلاف واقعی از عملیات‌های نظامی ارتش آزادیبخش ارائه می‌گردید که بر اساس آن، این ارتش کوچک توانسته بود، ده‌ها هزار تن از نیروهای مسلح ایران را کشته و هزاران تن را اسیر کند.

پس از تصویب قطع‌نامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل دربارهٔ جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶، و عدم پذیرش فوری آن توسط ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شکل وسیعی افزایش دادند.

در اول مرداد ۶۶ تعداد زیادی از نیروهای ارتش سازمان در نیمه شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه مرزی چنگوله در نزدیکی شهر مهران، حمله کردند که طی آن ۱۶ تن از افراد مستقر در آن به اسارت درآمدند.^۱ اما نشریه سازمان اعلام کرد که در عملیات مزبور ۳ پایگاه سپاه منهدم گردید و ۷۸ نفر از نیروهای آن‌ها کشته و مجروح شدند و ۱۶ تن به اسارت درآمدند.^۲

در ادامهٔ عملیات نظامی ارتش عراق در منطقه میمک و سومار، در نیمه شب ۳ مرداد، نیروهای ارتش سازمان «به همراه نیروهای «فرسان» [نیروهای محلی سازمان‌دهی شده در ارتش عراق] و با پشتیبانی آتش تهیه ارتش عراق به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه عمومی سرپل ذهاب هجوم آوردند.» در این شبیخون با استفاده از عملیات فریب، از ۲۴ نفر نیروی ایرانی موجود، ۲۰

۱. همان: ص ۵۹.

۲. نشریهٔ اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۳: صص ۱ - ۳.

نفر اسیر شدند و یک نفر زخمی شد.^۱ نشریه سازمان در مورد نتایج این عملیات اعلام نمود که ۸ پایگاه ارتش را منهدم ساخته و تلفات نیروهای ایران، ۲۱ اسیر و ۶۷ کشته و مجروح بوده است.^۲ به گزارش سازمان، در عملیات مورخ ۹ مرداد به ۹ پایگاه سپاه در منطقه گیلانغرب تهاجم شد که طی آن ۷۶ نفر از نیروهای ایران کشته و ۷۵ تن مجروح شدند و ۳ نفر هم به اسارت درآمدند.^۳ در حالی که بنا به گزارش محرمانه حفاظت اطلاعات سپاه در همان زمان، «این حمله که در موقعیت تیپ ۵۹ مسلم‌بن عقیل سپاه انجام گرفت، با مقاومت شدید نیروهای خودی رو به رو شد. در این حمله، ۱۲ تن از نیروهای خودی شهید و ۲۰ تن دیگر مجروح شدند.»^۴

در تاریخ ۲۶ مرداد تعدادی از نیروهای ارتش سازمان «با کمین در سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی «سورن» از توابع شهر بانه، چهار تن از نیروهای ایران را شهید و سه تن را زخمی کردند و سیزده تن را نیز به اسارت درآوردند.»^۵ اما نشریه سازمان این اقدام را «نبرد پیروزمند گلوگاه استراتژیک سورن» نامید و تلفات نیروهای ایران را ۱۴ نفر اسیر و ۱۴۰ نفر کشته و مجروح، برشمرد.^۶

در تاریخ ۳۱ مرداد، ارتش سازمان «به دو پایگاه ارتش [جمهوری اسلامی ایران] در منطقه سردشت حمله کرد... در این حمله، سه تن شهید و چهار تن زخمی شدند و ده تن به اسارت درآمدند.»^۷ آمار اعلام شده سازمان درباره تلفات ایران در این تهاجم، ۱۱۰ نفر کشته و مجروح و ۱۱ تن اسیر، بود.^۸

به گزارش سازمان در عملیات تهاجمی علیه ۳ پایگاه ایران در منطقه موسیان و دهلران در تاریخ ۱۱ شهریور، ۱۱۳ نفر از نیروهای ایران کشته و ۱۶ تن اسیر شدند.^۹ گزارش محرمانه نظامی ایران در آن زمان نشان می‌دهد که «نزدیک به ۳۰۰ تن از افراد سازمان مجاهدین خلق از حدود ساعت ۲۲ با پشتیبانی آتش توپخانه عراق، پایگاه گردان ۲۰۵ ژاندارمری را در منطقه [از توابع دهلران] در شرق

۱. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۸۸-۸۹.

۲. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۳: صص ۱ و ۴-۵.

۳. همان، ش ۱۰۴: صص ۱ و ۴-۵.

۴. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۱۵۸-۱۵۹.

۵. همان: ص ۳۴۰.

۶. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۶: صص ۱-۴.

۷. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: ص ۴۰۱.

۸. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۷: صص ۱ و ۱۲-۱۴.

۹. همان: صص ۱ و ۱۰-۱۱.

مهران مورد حمله قرار دادند [۶ تن] از نیروهای پایگاه به شهادت رسیدند و ۱۶ تن اسیر شدند... [و در روز ۱۲ شهریور] به یک پایگاه نظامی در سقز حمله کردند که این حمله... دفع شد و مهاجمان با دادن پنج کشته مجبور به عقب‌نشینی شدند.^۱

در نیمه شب ۳۱ شهریور «یکی از پایگاه‌های مرزی سپاه پاسداران در منطقه مهران هدف حمله غافلگیرانه اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت... هشت تن از نیروهای خودی شهید، تعدادی زخمی و ۱۸ تن نیز اسیر شدند. قرارگاه نیروی زمینی جنوب در گزارشی، عامل غافلگیر شدن نیروهای خودی را وجود یک فرد نفوذی اعلام کرد که قبلاً به عنوان پاسدار وظیفه مسئولیت سنگر کمین را به عهده داشت.»^۲ سازمان این عملیات را «پیروزی درخشان» نامید و تلفات وارده بر نیروهای ایران را ۱۸ اسیر و ۵۰ کشته و زخمی اعلام نمود.^۳

مرداد ۶۶، مسعود رجوی، در مصاحبه‌ای کارنامه ارتش سازمان را این‌گونه اعلام کرد:
ارتش آزادیبخش، چنانکه اعلام شده، تا به حال [مرداد ۱۳۶۶] ده‌ها رشته عمل بزرگ و بسیار موفق داشته است. آمار تلفاتی که به دشمن وارد کرده حدود ۲۵۰۰ نفر است و حدود یکصد و سی نفر را هم اسیر گرفته است. در مقابل، شهدا و مجروحین جدی خودمان، در مجموع این عملیات که نگاه کنیم، بیش از سه درصد نبوده است.^۴

وی با توصیف‌های اغراق شده از توان و جایگاه نظامی ارتش سازمان، تأکید نمود که:
... ارتش آزادیبخش در مسیر پیشرفت‌هایش پیوسته به درگیری‌ها و به رودرویی‌هایی نزدیک می‌شود که کمر دشمن را هدف قرار داده است و کمرش را خواهد شکست.^۵

رجوی همچنین در توضیح نوع رابطه سازمان و ارتش آن با رژیم عراق، به سخنان صدام استشهاده کرد و چنین گفت:

عراق اصلاً کاری به این کارهای ما ندارد. یادتان هست که در اولین دیدار من با رییس‌جمهور عراق، آنچه که در ابتدا در اعلامیه رسمی روی آن تأکید شد، به رسمیت شناختن استقلال کامل ما در جمیع جهات و به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به آزادی عمل کامل ما تا رسیدن به

۱. روزشمار جنگ...، ج ۵۰: صص ۵۳۲ و ۵۴۰.

۲. همان: ص ۷۴۰.

۳. نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۹: صص ۱ و ۴-۵.

۴. همان، ش ۱۰۸: ص ۶.

۵. همان: ص ۳۴.

اهدافمان بود... هر کس هم شک دارد ما دعوت می‌کنیم، می‌تواند ببیند و از نزدیک ببیند.^۱ به همین ترتیب، ظاهراً برای کسانی که در آمار و ارقام شگفت‌عملیات‌های نظامی ارتش سازمان، شک و تردید داشتند نیز، جز قبول دعوت سازمان و رفتن به عراق و مشاهده از نزدیک، راه دیگری وجود نداشت.

در تبلیغات سازمان، اخبار وقوع عملیات‌های نظامی متعددی توسط ارتش آزادبخش اعلام می‌گردید، که هرگز رخ نداده بود و هیچ‌گاه در هیچ یک از گزارش‌های نیروهای ایران به ثبت نرسیده است. در پایان سال ۶۶، سازمان بیلان کار ارتش خود را به این شرح اعلام نمود: ۹۹ رشته عملیات، و وارد ساختن ۹۳۰۰ تن تلفات به نیروهای ایران و گرفتن ۸۶۰ تن اسیر.^۲ مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی در سال ۶۶، نشان می‌دهد که از تیر تا دی ماه ۶۶ ارتش سازمان کمتر از ۴۰ مورد عملیات انجام داده بود و تلفات وارده به نیروهای ایران نیز کمتر از یک صدم آمار اعلامی سازمان، بوده است.^۳

پس از عملیات سازمان در منطقه جنوب، سه‌ماهه زمستان ۱۳۶۶ دوره توقف عملیات‌های ارتش سازمان است. در این مدت، سازمان به شناسایی، جمع‌آوری، آموزش، تبلیغ و برنامه‌ریزی پرداخت و گاهی برای شناسایی در جدار مرز به درگیری پراکنده می‌پرداخت. شواهد و قراین نشان می‌دهد که در این دوره توقف، در چارچوب آماده‌سازی و طراحی عملیات بازپس‌گیری فاو توسط ارتش عراق، برای بهار ۱۳۶۷، سازمان قصد آموزش نظامی کافی و سازماندهی و نقل و انتقال نیرو و ارتقای توان نظامی خویش را داشته است. همچنین در این راستا باید توجه داشت:

- تبلیغات سازمان در این دوره کاملاً فعال و حول محور براندازی مسلحانه نظامی ادامه داشت.

۱. همان. یک عضو سابق سازمان درباره پیوند صدام و رجوی چنین نوشته است: «معمای بزرگ اینکه چگونه صدام ضدایرانی و دیکتاتور، با تعدادی ایرانی مدعی انسان‌دوستی و آزادی‌خواهی تا بدین حد از انطباق می‌رسند، را باید در وحدت ایدئولوژیک آنها یافت. صدام حسین بعضی از بهترین دوستان و بعضی از اقوام خود را با تیغ کینه خود آشنا کرد، ولی همواره حامی بی‌چون و چرای مجاهدین بود.» جابانی، روانشناسی خشونت و ترور: صص ۶۹ - ۷۰.

۲. همان، ش ۱۳۱: ص ۵۴.

۳. مجموعه گزارش‌های حفاظت اطلاعات ستاد نیروهای مسلح غرب کشور از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۲۱ تا ۱۳۶۶/۹/۱۸.

هواداران سازمان در خارج از کشور چندین تظاهرات نیز انجام دادند و حضور تبلیغاتی سازمان در رسانه‌های غربی را تأمین می‌کردند.

- آموزش سازمان در این دوره کاملاً فعال بود.

- خروج باقیمانده هواداران از کشور برای پیوستن به ارتش سازمان، به صورت گسترده دنبال می‌شد.

- خط عملیات شهری متوقف شده و در این دوره عملیات تروریستی در شهرها به حال تعلیق درآمده بود.

- خط جاسوسی تلفنی (تخلیه تلفنی) کماکان از طریق تلفن ادامه داشت.

□ عملیات‌های بهار ۶۷

سیر عملیات‌های نظامی و تبلیغات گسترده روی آنها و افزایش حمایت حامیان عراق از سازمان، موجب شد که سازمان به حرکت جهشی (ماکرو) روی آورد و خواستار سهم و نقش بیشتری در استراتژی نظامی رژیم بعث عراق گردد. نتیجه آن پس از چند ماه توقف، تغییر و تقویت سازماندهی ارتش سازمان بود که اولین نمود آن اقدام به عملیات موسوم به «آفتاب» در آستانه حمله گسترده عراق برای بازپس‌گیری فو، در منطقه فکه بود.

شرایط نظامی و سیاسی ایران در بهار ۶۷ در حال تغییراتی بود که یادآوری آن، شناخت بهتر زمینه اقدامات گسترده‌تر نظامی سازمان را امکان‌پذیر می‌سازد. به نوشته کتاب «پایان جنگ»:

در فروردین سال ۱۳۶۷ به دلیل تحولاتی که به تدریج در حال وقوع بود، ساختار الگوهای موجود از کنش و واکنش‌های حاکم بر جنگ دستخوش تغییر شد... صرف‌نظر از ملاحظات سیاسی و نظامی که به طور آشکاری به سود عراق در حال تغییر بود، اوضاع داخلی ایران نیز به دلیل افزایش اختلاف نظرات سیاسی و مناقشات جناحی در آستانه فرارسیدن انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی در نیمه دوم فروردین، از حساسیت خاصی برخوردار بود. فضای داخلی کشور عمیقاً درگیر انتخابات مجلس و فارغ از روند حساس و نگران‌کننده روند جنگ بود، چرا که پیروزی در عملیات والفجر ۱۰ [در ۶۶/۱۲/۲۳]، نوعی احساس آرامش نسبت به جبهه‌ها ایجاد کرده بود.^۱

۱. پایان جنگ...: ص ۶۲.

از سوی دیگر در شرایطی که از نیمه اسفند ۶۶ حملات موشکی عراق به شهر تهران آغاز شده بود و در سال نو (۶۷) نیز ادامه داشت، برخی عملیات‌های نظامی عراق برای زمینه‌سازی و تمهید اجرای طرح عملیات بزرگ در جنوب که در اواخر فروردین برای تسخیر فاو برنامه‌ریزی شده بود، صورت می‌گرفت. سازمان هم در این زمینه «کمکی» برای ارتش عراق بود.

در ساعات اولیهٔ بامداد هشتم فروردین ماه ۱۳۶۷ (حدود ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقهٔ نیمه‌شب) در منطقهٔ مرزی فکه، از سوی ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی صورت گرفت که به گفتهٔ سازمان با شرکت ۱۵ تیپ رزمی^۱ (دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدیدالتأسیس نیز در زمرهٔ این تیپ‌ها بودند) و در منطقهٔ وسیعی شروع شد.

در این عملیات که از سوی سازمان «آفتاب» نام گرفته بود با هدف انهدام لشکر ۷۷ خراسان (مستقر در غرب منطقه شوش) صورت گرفت، چند تیپ مکانیزه ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می‌کردند. آنها با استفاده از اصل غافلگیری و فریب، نیروهای خط پدافندی را دور زده خود را به گروهان تانک مستقر در منطقه رسانده و پس از بی‌اثر کردن این گروهان به سمت بقیهٔ خطوط پدافندی حرکت کردند. نیروهای ارتش سازمان پس از تصرف خط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی توسط ارتش عراق، تمامی سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند و سپس به برافراشتن پرچم‌های سازمان بر روی خاکریزها و پخش اعلامیه اقدام نمودند.

عراقی‌ها و نیروهای سازمان تا حدود ظهر روز تهاجم، تمامی امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده را به پشت خط و به درون خاک عراق منتقل کردند و نیز کلیهٔ اسرا را انتقال داده و در حدود ساعت ۱۳ از خاک ایران تا پشت خط پدافندی رژیم بعث عراق عقب‌نشینی کردند. براساس گزارش منابع نظامی ایران، تلفات سنگینی به مهاجمان وارد آمد و آنان مجبور به عقب‌نشینی از خاک ایران شدند.

دربارهٔ دستاورد سازمان از این عملیات، راستگو با استناد به منابع سازمان می‌نویسد:
تلفات وارده به لشکر ۷۷ خراسان ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح و ۵۰۸ اسیر، از طرف سازمان اعلام شد... سازمان مجاهدین (ارتش آزادیبخش) توانست با همراهی و همکاری ارتش کشور دشمن

۱. در منابع داخلی سازمان هر تیپ دارای ۲۵۰ نفر نیرو اعلام می‌شد. تعدادی از اسرای ایرانی از اردوگاه‌های اسرا در سراسر عراق با تطمیع و فریب و وعده شرایط بهتری زیستی، نیز گردآوری شده و در این تیپ‌ها سازماندهی شده بودند.

عراق) کاری را که آن ارتش نتوانسته بود بر علیه کشور ایران عملی سازد، انجام دهد و یکی از لشگرهای زبده رژیم ایران را به نفع طرف عراقی از کار بیاندازد... رجوی در نشست در همین رابطه گفت که «این سربازان مانع ورود ما به خاک ایران برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستند و باید از سر راه کنار زده شوند»^۱.

پس از چند عملیات نظامی انحرافی ارتش عراق در نیمه دوم فروردین ۶۷ «... آمریکایی‌ها در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۸ به دو سکوی نفتی ایران در خلیج فارس حمله کردند و همزمان با آن، عراقی‌ها غافلگیرانه و پس از حمله گسترده شیمیایی به خطوط پدافندی خودی در فاو، با سپاهی مجهز به فاو یورش آوردند... سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت - پس از آنکه دو سال و ۳ ماه در اختیار ایران بود - و در حالی که عراق از حضور عمده قوای ایران در منطقه غرب اطلاع داشت، با به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، و با استفاده از گاز خردل و سیانور، انجام گرفت»^۲.

بعدها روشن شد که اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان از وضعیت جبهه‌ها و نیروهای نظامی ایران، در به ثمر رسیدن عملیات مزبور نقش داشت.^۳ ضمن آنکه ارتش سازمان با عملیات «آفتاب» و سایر اقدامات ایذایی، در مقدمات آن سهیم بود.

عملیات آفتاب و دستاوردهای تبلیغاتی آن سازمان را در مسیر جدیدی از عملیات‌های گسترده‌تر قرار داد و در آستانه اولین سالگرد تأسیس ارتش سازمان، در ۲۸ خرداد ۶۷ عملیات ارتش عراق و سازمان، در منطقه مهران انجام شد. در سالنمای تحلیلی جنگ ایران و عراق درباره این عملیات چنین آمده است: در روزهای پایانی خرداد ۱۳۶۷، منافقین به کمک ارتش عراق به مهران و دهلران - که در کنترل پدافندی ارتش قرار داشت - حمله کردند... در بهار همین سال بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای پی ام پی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده‌ای را برای آنها برگزار کردند. رجوی قبل از عملیات تهران طی نشستی برای تحریک و تشویق نیروهایش جهت حمله به خطوط ارتش می‌گوید: «توان یک یگان ما با ۳ یا ۴ یگان ارتش ایران برابر است. یک گردان برای درهم شکستن چند گردان

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۶ - ۳۹۸.

۲. آغاز تا پایان...: صص ۱۹۷ - ۱۹۸، این کتاب توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مبتنی بر اسناد نیروهای نظامی تهیه شده است.

۳. پایان جنگ...: ص ۷۷.

کلاسیک ارتش.» منافقین پس از حمله به مهران شعار «امروز مهران فردا تهران» را سر دادند.^۱ سازمان با دعوت از خبرگزاری‌های خارجی پس از ورود به مهران، اقدام به راه‌اندازی یک برنامه بزرگ تبلیغاتی نمود. پس از این عملیات رهبری تشکیلات مدعی شد که «وقتی می‌توانیم در یک عملیات، شهری را آزاد نماییم پس دسترسی به تهران چندان مشکل نخواهد بود.»^۲ عملیات مزبور که از سوی سازمان «چلچراغ» نام گرفته بود، توسط تیپ‌های زرهی عراق و پیاده سازمان انجام شد و در چهار محور به طول ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتر نیروهای جمهوری اسلامی انجام گردید.

قبل از شروع عملیات، از ابتدای شب تمام محورهای منطقه توسط توپخانه ارتش عراق زیر آتش قرار گرفت و با شروع عملیات، تبدیل به آتش تهیه پیشروی مقدماتی شد.

به گزارش راستگو از این عملیات، مطابق منافع سازمان:

... از چهار محور به شهر مرزی مهران واقع در جنوب غربی استان ایلام حمله بردند و آن شهر را تسخیر کردند. شهر مهران در طول جنگ ایران و عراق چندبار بین طرفین دست به دست شده و در آن تاریخ، خالی از سکنه بود. در این شهر به علت شدت آتش توپخانه عراقی‌ها، حتی یک ساختمان سالم نیز بر جای نمانده بود. به گفته سازمان، در «عملیات چلچراغ» لشگر ۱۶ زرهی قزوین، لشگر ۱۱ سپاه پاسداران و گردان‌های مختلف توپخانه و کاتیوشای حکومت اسلامی به طور کامل در هم کوبیده شد و ۸ هزار تن از نیروهای حکومت اسلامی کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ نفر نیز در داخل این عملیات اسیر شدند.^۳

در عصر روز تهاجم، نیروهای ارتش سازمان، کلیه امکاناتی را که قابل انتقال بوده به پشت خط عملیاتی منتقل و سنگرها و مقرهای خط عقب و اکثر سنگرها و سوله‌ها و مقرهای خطوط و پایگاه‌های بعدی را منهدم کرده، به آتش کشیدند.

روز دوم تهاجم تعداد دیگری از نیروهای سازمان منطقه را ترک و به داخل عراق عقب‌نشینی کردند و روز سوم، کل منطقه را تخلیه کردند.

بخشی از امکانات و کمک‌های ارتش عراق در این تهاجم به شرح ذیل بود:

۱. آغاز تا پایان...: ص ۲۰۲.

۲. برگرفته از اصل نوار سخنرانی رجوی، پس از عملیات تصرف مهران - تیرماه ۱۳۶۷.

۳. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: صص ۳۹۸ - ۳۹۹.

- ۱- در اختیار گذاشتن معابر و امکانات لازم در طول مدت شناسایی منطقه
- ۲- باز کردن میدان مین و معبر
- ۳- تأمین عمدهٔ تانک‌ها و نفربرهای عملیاتی سازمان
- ۴- تأمین توپخانه و ادوات دیگر به همراه مهمات مربوطه
- ۵- آتش پشتیبانی و آتش تهیه، قبل و حین عملیات
- ۶- پشتیبانی هوایی و بمباران شدید منطقه در طول عملیات
- ۷- پشتیبانی ترابری جهت انتقال امکانات به خط حمله و تخلیهٔ غنایم به پشت خط
- ۸- جابه‌جایی نیروهای سازمان و اسرا به پشت خط به صورت جداگانه
- ۹- تکذیب انجام عملیات از سوی عراق و نسبت دادن انجام کامل آن به سازمان و ارتش آزادی‌بخش.^۱

□ اسنادی از روابط نظامی سازمان با عراق

در ابتدای استقرار نظامی سازمان در کردستان عراق، گزارش عملیات نظامی پراکنده و کوچک سازمان در مناطق مرزی علیه جمهوری اسلامی ایران که با مجوز قبلی ارتش عراق انجام می‌گرفت، تماماً می‌بایست از سوی سازمان به صورت کتبی به سرویس اطلاعاتی عراق تحویل می‌گشت. همچنین جلسات کارشناسی بین فرماندهان نظامی عراق با مسئولان سازمان برگزار می‌شد و موضوعات مختلفی نظیر نتایج عملیات، اقدامات نظامی ایران، تلفات و غنایم و... مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت. در یکی از جلسات اولیه^۲ عراقی‌ها از کشف اطلاعات همکاری نظامی خود با سازمان نگرانی دارند و افسر عالی‌رتبه عراقی تأکید می‌کند: «این جلسه بازجویی نمی‌باشد بلکه می‌خواهیم نسبت به این مسئله به نتیجه برسیم که آیا دشمن [ایران] اطلاعاتی دال بر همکاری سازمان و ارتش عراق در انجام عملیات

۱. بولتن ویژهٔ ارتش آزادی‌بخش؛ موجود در دانشکده امام باقر(ع): صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پس از سقوط صدام، اسناد و مدارک محرمانه سازمان‌های امنیتی عراق به دست مردم افتاد و برخی از آنها در داخل عراق یا در اروپا انتشار یافت. بخشی از این اسناد که تاکنون انتشار نیافته، در اروپا توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تهیه گردیده که صورت‌جلسه‌ها و فیلم‌های ویدئویی برخی جلسات مسئولان نظامی سازمان با فرماندهان ارتش عراق، از آن جمله می‌باشند.

نظامی داشته است یا خیر؟»

در این جلسه که با توجه به مطالب مطروحه در تیرماه ۱۳۶۲ برگزار شده، علاوه بر مهدی ابریشمچی و عباس داوری، ابراهیم ذاکری که در آن زمان مسئولیت فرماندهی نظامی سازمان در کردستان را برعهده داشت، حضور داشته است. قسمتی از این مذاکرات که به جزئیات همکاری‌های نظامی اشاره می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

افسر سازمان اطلاعات نظامی عراق خطاب به نظامیان عراقی حاضر در جلسه: این آقایان در خصوص موضوعی که با هم صحبت کرده‌ایم به اینجا آمده‌اند و این یک تحقیق و یا بازجویی نیست بلکه می‌خواهیم به یک نتیجه برسیم در خصوص بعد از عملیات انجام شده، از برادر ابراهیم [ذاکری] من سؤال کرده بودم که آیا دشمن اطلاعاتی دارد دال بر اینکه سازمان اقدام به انجام عملیات با همکاری نیروهای نظامی ما بر علیه نیروهای ایران می‌کند؟ این سؤال اول است که می‌خواهیم در این جلسه به بررسی آن پردازیم و سؤال دوم این است که در اثنای عملیات آیا نیروهایی از نظامیان دشمن به طرف نیروهای ما آمده‌اند؟ می‌خواهیم که برادر ابراهیم نسبت به این موضوع توضیح دهد.

یکی از نظامیان عراقی شرکت کننده در جلسه که از استخبارات ارتش عراق است می‌افزاید: بنا به اظهارات ابراهیم نیروهای رژیم از این مسئله اطلاع داشتند که ارتش عراق با همکاری نیروهای مجاهدین اقدام به انجام عملیات در منطقه «گرمی گردکوی» کرده‌اند که این مسئله را من از ابو عمر و یک افسر عالی رتبه دیگر شنیده‌ام و همان‌گونه که ابو عمر گفته‌اند ما می‌خواهیم در رابطه با اوضاع و شرایط که به نیروهای ما بر می‌گردد رسیدگی کنیم.

ابراهیم ذاکری: ضربه‌ای که به دشمن زدیم در این منطقه بسیار سهمگین و با همکاری با هم بوده که طبعاً اگر همکاری شما نبود ما نمی‌توانستیم این ضربه را بزنیم و اشتباهاتی هم بود که تذکر هم دادیم و تأکید داشتیم که انتقادات ما اجر کار را کاهش ندهد. این مطلب را من در همان روز به فرماندهان تذکر دادم. اما در رابطه با موضوعی که من در جریان صرف غذا اظهار داشتم، یک سری اطلاعات اولیه به دست آمده از طریق اسرا بود و مطالبی که من گفتم نزدیک به مطالب اصلی می‌باشد و مقصود از نزدیک، ظرافت کلام است. در مورد سؤال اول گفتم که ما سندی [از ایران] به دست آوردیم که ارتش عراق می‌خواهد با همکاری مجاهدین عملیاتی را انجام دهند، بدون [ذکر] تاریخ معینی. و مطلب دیگری هم گفتم که رژیم از تجمع ما در منطقه «رواندوز» قبل از یک هفته مطلع بود. که در آن تاریخ، رژیم یک آماده‌باشی داده بود در رابطه با تحرکات ارتش عراق.

افسر عراقی: من این‌گونه فهمیدم که نیروهای شما قبل از عملیات به منطقه گودی کوران منتقل شدند. من این‌طور فهمیدم که شما در جریان نهار اظهار داشتید که بنده یک مدرک و سندی به دست آوردم که [ایران مطلع شده بود] عراقی‌ها می‌خواهند با هماهنگی و همکاری مجاهدین حمله‌ای را به ایران انجام دهند و مجاهدین یک شب قبل از عملیات به منطقه منتقل شدند. و نیروهای رژیم با توجه به آگاهی از این موضوع یک سری موانع برای هرگونه حمله قرار دادند. ابراهیم ذاکری: دو خبر بود: یکی در مورد «رواندوز» و خبر دوم در خصوص اطلاع ایران از نیت حمله عراق و همکاری با مجاهدین، دو خبر جداگانه بودند. که یکی از طریق مدرک و سند می‌باشد و دیگری از طریق کسب اخبار از اسرامی‌باشد. آماده‌باش اینها در منطقه گرده‌کوه، بر اساس اخبار ما از طریق نیروهای استراق سمع ما و اسرای دستگیر شده، این به واسطه تحرکات امکانات شما بود. با توجه به دقت شما در این خصوص، بنده می‌خواهم با دقت و ظرافت کامل مطلب را بازگو کنم. مقصود من از این موارد که اظهار داشتم این را می‌خواستم بگویم که رژیم از قصد ما اطلاعی نداشته و اطلاعاتش کلی بوده از یک هفته قبل و ما نیروهای خود را از «رواندوز» برگرداندیم تا رژیم اطلاعاتی در دست نداشته باشد و بنا به اظهارات اسرا و شنود، ایران اطلاعی در مورد نقل و انتقال نیروهایمان نداشته.

افسر ارتش عراق درخواست سند سازمان را می‌کند که نمایندگان سازمان حاضر در جلسه سند را در اختیار عراقی‌ها قرار می‌دهند.

سپس افسر ارتش عراق متن سند را می‌خواند و می‌گوید:

در این سند که به صورت تلفنگرام می‌باشد نوشته شده: «از تیپ دوم رکن دو موضوع: تک احتمالی دشمن.

بر اساس اخبار واصله دشمن یعنی با همکاری گروه‌های منافق و دمکرات و کومله قصد دارند اقداماتی در روزهای آینده علیه یگان‌های لشکر انجام دهند. اخبار فوق با آتش توپخانه دشمن در منطقه کونشین احتمال تک دشمن علیه یگان‌های تیپ به خصوص احتمال هلی‌برد در جناحین و عقب یگان‌ها و همکاری گروه‌ها متصور است»، تا آخر.

سند شما حاکی از این است که از نظر آنان، دشمن یعنی قصد دارد امشب و یا شب آینده با همکاری نیروهای مجاهدین و با کومله عملیاتی را در منطقه کونشین انجام دهد، آیا این‌طور نیست؟

ابراهیم ذاکری: بله.

افسر ارتش عراق: نکته دیگر، آیا شما از پشت خط به دشمن حمله کرده بودید؟

ابراهیم ذاکری: بله.

افسر ارتش عراق: آیا مشاهده کردید که نیروهایی که شما به آنها ضربه از پشت وارد کرده بودید و به آنها فشار وارد کردید، به طرف قسمت‌هایی دریگان‌های ما حمله‌ور شوند؟
ابراهیم ذاکری: اول من یک کروکی از منطقه عملیاتی را برای شما توضیح می‌دهم. اولاً طرح رژیم را برای شما توضیح می‌دهم. عملیات در ساعت ۴ شروع شده، پیشروی آنها ساعت ۳/۳۰ انجام شده بود.

افسر عراقی: اطلاعیه نظامی دشمن اعلان می‌داد که عملیات فجر ۲ را در منطقه حاج عمران انجام داده،^۱ در ساعت ۴/۳۰ دقیقه صبح، البته این برای ما مهم نیست.
ابراهیم ذاکری: ولی به این دلیل که می‌گویم برای ما مهم است.
عملیات در چهار نقطه در حالت پیشروی بودند یکی از حرانه، یکی از [ارتفاع] تخته‌سنگی، یکی از [ارتفاع] ۱۸۸۵ و یکی به طرف [ارتفاعات] گردمند و هدف آنها این بود که از گردمند تا دربند تا چومان بروند ولی ما در سه نقطه آتش‌باری داشتیم - یکی مرانه - یکی تخته‌سنگی و سوم گردمند.

به همین دلیل نیروهای آنها در این سه نقطه چون خارج از سنگر بودند متوقف شدند، ولی نیروهایی که ابتدا از ۱۸۸۵ شروع به پیشروی کرده بودند به علت عدم قرار گرفتن در اهداف ما توانستند خودشان را به گردمند برسانند.

حالا من جواب شما را می‌دهم در رابطه با تخته‌سنگی به من گفته‌اند نیروهای ایران از تخته‌سنگی پایین آمده بودند که این مطلب برای من منطقی نبود و من به برادران ارتش شما گفتم اگر اینها از تخته‌سنگی پایین آمده باشند فرار کرده‌اند چون پایین آمدن امکان نداشت. به عبارت دیگر حرف من تأیید آمدن آنها نبود و من در رد آنها جم گفتم نه در تأیید کلام. و من می‌خواهم یک توضیح دهم، از تخته‌سنگی امکان آمدن نیرو وجود ندارد بلکه راهی وجود دارد اینها به طرف محل گردان سرازیر شدند.

افسر عراقی: در اینجا همه چیز برایمان واضح و روشن شد و دیگر نیازی به بحث نمی‌باشد.
ابراهیم ذاکری: برادر مسعود [رجوی] همواره ذهن ما را برای هرگونه اتفاق آماده می‌کرد و می‌گفت اگر نیروهای شما در عملیات از دست بروند حتی یک گردان، نگران نباشید و ما خودمان را به این وضع عادت دادیم و ما از نیروهای شما متشکریم و آنها را از خودمان بهتر می‌دانیم.

۱. «... عملیات والفجر ۲ در غرب پیرانشهر، در حدفاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین در ۲۹ تیر ۱۳۶۲ اجرا و منطقه حاج عمران به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد.» آغاز تا پایان... ص ۷۹.

بچه‌های درگیر در صحنه اطلاعاتی بوده‌اند و حتی از سربازان کارت می‌خواستند. کارت‌های سپاه در اختیار داشتند و حجم این نیروها را ما نمی‌دانیم و ابعاد آنها را نمی‌دانیم. افسر عراقی: اینها نیروهای جنگاور تیپ سوم لشکر ۶۴ هستند و ارتشی می‌باشند و قطعاً سپاهی در میان آنها نیست.

ابراهیم ذاکری: ما گفتیم اینها نیروهایی از سپاه دارند و ما ریزسازماندهی آنها را به شما دادیم و آنها بعداً قصد دارند که تیپ جنگاوران را تشکیل دهند. ما از ده گردان اسیر داریم البته تکاور هم وجود دارند و اینها غیر از آنها هستند.

افسر عراقی: لشکر ۶۴ که دفاع می‌کند از منطقه محصوره گرمین و سیرآباد شمال شرقی که منطقه گستردگی حاج عمران است، از ۱۲ گردان بیشتر ندارد و همه پیاده هستند و در اختیار آنها گردان ۲۰۹ تانک است و نیروهای مهندسی، ولی امکانات ته‌اجمی ندارند. گردان ۲۰۹ گردان تانک است که ما دو دستگاه تانک آن را از بین بردیم. منطقه کوهستانی محلی برای مانور تانک ندارد.

همان‌گونه که گفتند نیروهای پیاده و تانک از راه و طریق مشخص تا رواندوز می‌توانند مستقر شوند. ولی از [سال] ۸۲ [میلادی] به بعد از تانک استفاده نشده. در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به وجود نیروهای پشتیبانی در منطقه به گستردگی حاج عمران، شما از زدن نیروهای پشتیبانی از عمق عمل کردید و تارسیدید به نیروهای عملیاتی.

ابراهیم ذاکری: بله درسته.

افسر ارتش عراق: شما نیروهای ایران را بشمارید.

ابراهیم ذاکری: گردان ۱۰۹ تیپ سوم ۷۷۷ تیپ دوم که دو گروهان از آن مانده‌اند. گردان ۱۱۷ تیپ دو یک تعدادی را برای پدافند به ۱۰۹ اعزام کرده ولی در محل استقرار آنها در [ارتفاعات] رایات زیر ضربه رفتند. گردان ۲۰۹ مستقل تانک، گروهان در گرده‌کوه و دشت رایات داشته و گردمند، ولی ۳۰۰ نفر در این عملیات شرکت داشتند.

افسر عراقی: هر گروهان چند تانک دارد؟

ابراهیم ذاکری: نمی‌دانم.

افسر عراقی: هر گروهان، ۷ تانک.

ابراهیم ذاکری: تعداد آنها را ما زیاد بالا زدیم. ۱۰ تا تانک بیشتر، رابچه‌ها زدند در گرده‌کوه و پنجوین و تخته سنگی زدند.

افسر عراقی: در نظام جنگی در زمان شاه، گردان ۲۸ تا ۳۰ تانک داشت و یا ۲۰ تانک، و این هم اشکالی ندارد، گردان در جنگ با تمام امکانات حاضر نمی‌شود. در هیچ درگیری در هیچ

جنگی، نیروهای جنگی از داخل تانک خارج نمی‌شوند و به صورت پیاده‌روی وارد جنگ شوند. و هم در زمان به اسارت درآوردن سربازان و افسران که آدم‌های کم‌سواد هستند و می‌گویند ما ۳۰۰ نفر هستیم، در صورتی اگر حساب کنیم ۲۰ تانک و هر تانکی هم ۴ نفر می‌شوند ۸۰ نفر می‌شوند. پس چگونه شما ۳۰۰ نفر حساب کردید؟ یعنی آیا امکان دارد که گردان همه‌اش در عملیات شرکت کنند، من شخصاً، رفیق ابراهیم، ابتداً قبول نمی‌کنم که این ۳۰۰ نفر حمله کردند، شاید در منطقه بودند ولی همه در عملیات شرکت نکردند.

ابراهیم ذاکری: من کی گفتم اینها پیاده آمده‌اند؟
افسر عراقی: من اینگونه فهمیدم.

ابراهیم ذاکری: اگر من عربی بلد بودم برای شما توضیح می‌دادم.
افسر عراقی: خداوند مترجم را کمک کند...

ابراهیم ذاکری: در رابطه با روابط فی‌مابین اعم از سیاسی و نظامی، به مرور روحيات بهتر به دست می‌آید. البته در رابطه با امور نظامی به نظر می‌رسد ترجمه باید کارشناسانه انجام شود ولی در مسائل سیاسی شاید این طور نباشد. مثلاً ما حالا با ابوخلود [افسر اطلاعاتی] دیگر مشکلی نداریم.

افسر اطلاعاتی عراق: کاملاً درست است.

ابراهیم ذاکری: گردان‌ها و نیروهایی که در تهاجم شرکت داشتند عبارتند از: گردان ۱۰۳ تکاوران، گردان مستقل ۷۹۵ که همه شرکت کرده بودند. گردان جنگاوران، گردان ۱۹۸، این گردان به طور کامل بودند از جمله تعدادی از آنها نیز به گردان ۱۰۹ مأمور بودند، گردان مهندسی ۴۰۷ نیز هم به خاطر حمله آمده بودند.

افسر ارتش عراق: من می‌خواستم حقیقت روشن شود. در جریان جنگ گردان تکاور، جنگاوران و گردان ۱۰۳ شرکت داشتند. و من این را اضافه می‌کنم که اطلاعات به دست آمده حاکی است از این که نیروهای نظام ایران از هماهنگی فی‌مابین ارتش عراق و مجاهدین کاملاً اطلاع داشتند که همراه مجاهدین معارضه کردی - دمکراتیک و کومله نیز بودند، و هفت روز قبل از عملیات، نظام [ایران] نسبت به موضوع اطلاع داشت. بدین وسیله نیروهای نظام، نیت‌های نیروهای عراق را به دست آورده بود و از طرفی نظام فهمیده بود که نیروهای مجاهدین یک شب قبل از عملیات به نقطه ۱۸۸۵ نقل مکان کرده بودند. و این اطلاعات حاکی است که به منظور مقابله با این تهاجم، نظام اقدام به ایجاد خاک‌ریز و موانع نموده است.^۱

۱. متن پیاده شده نوار مذاکرات فرماندهان نظامی عراق و نمایندگان سازمان، سند ۱۳۳.

همان گونه که مشاهده می‌شود در جلسه مزبور که با حضور مسئولان استخبارات ارتش عراق و نمایندگان سازمان تشکیل شده، پیرامون جزئی‌ترین مسائل جبهه به بحث و بررسی می‌پردازند و در مواردی که نیروهای ایران توانسته‌اند عراقی‌ها را غافلگیر کنند، سازمان و رژیم بعث عراق در جستجوی کشف نقاط ضعف کار خود شده‌اند.

در جلسه دیگری در فروردین ۶۷ که عملیات نظامی سازمان در منطقه فکه مورد بررسی قرار گرفته است، مهدی ابریشمچی با اشاره به جزئیات عملیات سازمان از افسر اطلاعاتی ارتش عراق درخواست می‌کند یک گروه از سازمان اطلاعات بیایند و غنائیم موجود در دست سازمان را ببینند. او می‌گوید: همان طور که می‌دانید دشمن اعلام نموده نیروهای عراقی حملاتی کرده‌اند و این عملیات را به عراقی‌ها نسبت داده است. آنان در منطقه فکه تیپ کماندو لشکر ۴ و تیپ یک مکانیزه را آورده‌اند که دو گردان آنها را حمایت می‌کردند.

افسر اطلاعاتی عراق: قبل از اینکه به جلسه بیایم با وزیر تبلیغات ملاقات داشتم که به توافقاتی رسیدیم. ایشان سلام رساندند. وزیر تبلیغات دستور دادند که تکذیبیه صادر شود و در رادیو [بغداد، بخش] فارسی منعکس و انتشار یابد و به تمامی خبرگزاری‌های خارجی و مطبوعات و روزنامه‌های خارجی داده خواهد شد. مضمون این تکذیبیه این است که این عملیات را ارتش آزادبیش ایران و در داخل خاک ایران انجام داده و رژیم بر آن سرپوش می‌گذارد.

مهدی ابریشمچی: از این مساعدت‌های سیاسی شما و دیگر مساعدت‌های شما متشکرم که روش و دستورات برادر مسعود تشکر از این مساعدت‌های شما است. مساعدت‌های غیرسیاسی شما خیلی زیاد است. ولی ببینید مساعدت سیاسی شما چقدر مؤثر است.

افسر سرویس عراق: من خلاصه بیانیه را نوشتم. اگر مطلب جدید بود ملاقات فوری و اضطراری تشکیل می‌دهیم. عملیات تشریح شود اگر نواقصی باشد تکمیل کنیم. در آینده بتوانیم از نقاط منفی کم کنیم.

مهدی ابریشمچی: همانطور که در جمع‌بندی عملیات، برادر مسعود [رجوی] در مقابل رییس جمهور [صدام حسین] بیان کرد و از نتایج این عملیات گفت ما هنگامی موفق شدیم که توانستیم نسبت به عملیات گذشته، نیروهای خود را به هفت برابر افزایش دهیم، یعنی ۳۵۰۰ جنگجو و رزمنده.

بدیهی است که بدون توجیهات [= رهنمودهای] سیدالرئیس [صدام] اجرای چنین عملیاتی امکان‌پذیر نبود.

در جمع‌بندی کامل این عملیات و درس‌های اخذ شده می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- هماهنگی قبلی با نیروهای مسلح [عراق]
- پیش‌بینی‌های مربوط به آتش‌باری و توپخانه
- حل نمودن مشکل ارتباطات
- تعیین کردن پیشاپیش موقعیت فرماندهی برای عملیات‌های آینده.
مخصوصاً ما به این نتیجه رسیدیم که از این پس ما بایستی مورد به مورد نیازمندی‌های خود را از قبل مشخص کنیم. ما برای ۳ ماه آینده در بهار نیازمندی‌های خود را ارائه خواهیم داد.
در این زمینه‌ها نیاز به آموزش از جانب ارتش عراق داریم:
- تانک

- تکرار دوره‌های مشابه قبلی برای نفربرهای زرهی
- آموزش ماشین‌های فرماندهی
- آموزش توپ ۱۰۶
- آموزش کاتیوشا و مینی کاتیوشا
- آموزش توپ ۱۲۲
- آموزش شناسایی.

ما هنوز هدف عملیات آینده را انتخاب نکرده‌ایم چون احتیاج به بررسی داریم و هنوز نمی‌دانیم در کدام سپاه [عراق] مستقر خواهیم شد.

لذا سؤال داریم اگر عملیات در منطقه بصره بخواهد انجام شود جواب شما چیست؟

افسر عراقی: شما منطقه را مشخص کرده‌اید؟

مهدی ابریشم‌چی: این منطقه یکی از مناطق پیشنهادی است ما می‌خواهیم ببینیم آیا باز هم دست ما، باز است؟

افسر عراقی: امکان انتخاب برای شما فراهم است. در منطقه جنوبی نیاز به بررسی و شناسایی است. در خصوص مشکلاتی که اشاره کردید هر عملیاتی برای خود روش‌هایی اعم از مثبت و منفی دارد ولی هر اندازه که روی مشکلات واقعی انگشت بگذاریم در عملیات‌های بعدی موفق خواهیم بود. خوشحال خواهیم شد اگر مشکلات چه کوچک و چه بزرگ مشخص شود. و ما به عنوان شکایت تلقی نخواهیم کرد بلکه به نفع طرفین خواهد بود و روش دمکراتیک همین است. برخی از امور کوچک است ولی در چارچوب عملیات نظامی مسئله بزرگی است مثل ایجاد ارتباطات.

در خصوص دوره آموزش، مورد نظر ما نیز بود و من خود پیگیری کرده‌ام و شما این موارد را آماده کنید: شما تعداد شرکت‌کنندگان در هر آموزش را مشخص کنید. در رابطه با سلاح و

مهمات ماه‌های آینده هم مشکلی نخواهیم داشت. در خصوص زمین مانور هم ظرف این هفته به شما جواب می‌دهیم.^۱

○ دستور ویژه صدام در تأمین نیازهای سازمان

در جلسه دیگری از مذاکرات با سازمان اطلاعاتی عراق در سال ۶۷، مهدی ابریشمچی تأکید می‌کند امکانات ویژه‌ای که عراق بنا به دستور صدام، در اختیار سازمان قرار می‌دهد باعث شده تا با ضربه زدن سازمان، جمهوری اسلامی ایران در جنگ علیه عراق موفق نباشد.

وی تصریح می‌کند:

اینها توجهات ناشی از دستورات سیدالرئیس [صدام] است. تمام امکانات شما در حالت جنگ که مورد نیاز خودتان هست در اختیار ما گذاشته‌اید، این نشانه آن است که شما با احساس مسئولیت این اهتمام را دارید. در برابر این خدمت شما، نیرو به داخل ایران می‌فرستیم و ضربه می‌زنیم تا در جنگ علیه شما موفق نباشند.^۲

در کتاب منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، با استناد به اسناد نظامی چنین آمده است: در بهار همین سال [=۱۳۶۷] بعد از نشست محرمانه رجوی و صدام، تجهیزات سنگین شامل تانک تی ۵۵ و نفربرهای پی‌ام‌پی در اختیار منافقین قرار گرفت و افسران عراقی آموزش فشرده‌ای را برای آنها برگزار کردند.^۳

در جلسه دیگری برای بررسی نقاط ضعف عملیات و انسجام بیشتر بین سازمان و ارتش عراق، که در

تیرماه ۶۶ برگزار شده ابریشمچی می‌گوید:

من در تأیید ضرورت نشست‌ها نکته‌ای را بگویم. برادر مسعود همیشه به فرماندهان نظامی می‌گوید که: «درست است که مسئولین عراقی تسهیلات زیادی مانند راه، پادگان و سلاح در اختیار شما می‌گذارند که به جای خودش خیلی مهم است، ولی از همه اینها مهمتر عبارت است از اشکالاتی که مسئولین عراقی از کار نظامی شما می‌گیرند به خصوص در موارد منفی کارهایتان. درست است که شما عجله زیادی برای کشتن پاسداران دارید و بیشتر به طرف شهرهای ایرانی و پیوسته می‌خواهید با خون جاده را باز کنید و می‌خواهید زمان و تاریخ را با

۱. متن پیاده شده نوارهای مذاکرات نمایندگان سازمان و مسئولان اطلاعات نظامی ارتش عراق.

۲. همان.

۳. آغاز تا پایان...: ص ۲۰۲.

خون کوتاه کنید، ولی هیچ کس بدون تجربه و دانش پیروز نمی شود. بنابراین بهترین هدیه‌ای که فرماندهان عراقی به شما می دهند شناخت نقاط منفی کار است.» بنابراین من مطمئن هستم که حتی در عملیات موفق‌ی مانند عملیات دهلران،^۱ به تجربیات فرماندهان شما نیازمندیم... ولی به هر حال ما با آموزش‌های مسعود و تجربیات شما می توانیم موفق باشیم و من عین این نکات [گفته شده توسط فرماندهان عراقی] را به فرماندهان [ارتش سازمان] خواهم گفت و شما به آقای دکتر^۲ بگویید مهدی این کار را خواهد کرد.^۳

۱. منظور، عملیات حمله به پایگاه ژاندارمری در منطقه مرزی دهلران بوده است که در اول تیرماه ۱۳۶۶ صورت گرفت و طی آن ۵ تن از سربازان ایران به شهادت رسیدند و ۷ تن مجروح شدند ولی سازمان آمار داد که ۱۳۸ تن از نیروهای ایران را کشته و زخمی کرده است، نشریه اتحادیه انجمن‌های...، ش ۱۰۰: صص ۱-۳.

۲. منظور، دکتر فاضل برآک است که در آن زمان رییس سازمان کل اطلاعات عراق (مخابرات) بود.

۳. متن پیاده شده نوار مذاکرات.